

استقبال از واقعیت



عبدالجواد موسوی
شاعر و روزنامه‌نگار

یک سکانس از پایتخت کافی بود تا همه آن‌هایی که عهدشکنی محسن تنابنده رامبنی بر عدم همکاری با صداوسیما مدام به او یادآور می‌شدند در نوشتن ستایش‌نامه برای این سریال از یکدیگر پیشی بگیرند. چه چیزی در این سکانس وجود داشت که این همه مخاطبانش را سر ذوق آورد و آن‌ها را به مدح و ستایش این سریال واداشت؟ سخن اغلب ستایشگران واحد بود. آن‌ها یک لحظه خودشان را در تلویزیون دیدند. اتفاقی که کمتر در این رسانه می‌افتد. رسانه‌ای که مدام می‌خواهد تصویری فانتزی و غیرواقعی از زندگی ایرانیان به نمایش بگذارد دقایقی به آینه تمام‌نمای جامعه ایرانی بدل شد. آینه‌ای که نشان می‌داد بچه کارگر بودن و جدا افتادن از نسبت‌های سیاسی و ژن خوب ممکن است چه بلایایی سر یک انسان بیاورد. آینه‌ای که نشان داد طبقه مستضعف برخلاف شعارهای رسمی و تبلیغاتی محکوم به ضعیف بودن است و چاره‌ای ندارد که به معمولی بودن قناعت کند و با رویارویشی روز و روزگار بگذراند. تلویزیون برای دقایقی همه مخاطبانش را در بهت و حیرت فرو برد. خیلی‌ها با دیدن این سکانس اشک ریختند. خیلی‌ها خودشان را هم جای نقی گذاشتند و هم جای بهتاش. هم به نقی حق دادند که با لاف و گراف ناتوانی‌هایش را و وسع محدودش را توجیه می‌کرد و هم به بهتاش حق دادند که وارث همه ناتوانی‌های نقی بود و روزش به این زمانه لاکردار نمی‌رسید. درباره این سکانس و همذات‌پنداری مخاطب با نقی و بهتاش به اندازه کافی نوشته‌اند.

حرف من چیز دیگری است. می‌خواهم از این سکانس و یک مورد تلخ دیگر این سریال یاد کنم و گریزی برزنم به مسائل و آسیب‌های اجتماعی و جای خالی آن در فیلم‌ها و سریال‌های وطنی. یکی دیگر از قسمت‌های درخشان فصل هفتم سریال پایتخت آن جایی بود که قرار شد هیئت کشتی استان به نقی معمولی که در مسابقات پیشکسوتان جهان مدال طلا را به دست آورده بود زمین بدهند. نقی به هیئت کشتی شهر می‌رود. او را برای گرفتن امضاهای مختلف مدام از این اتاق به آن اتاق حواله می‌دهند. قرار بوده پانصد متر زمین به او تحویل بدهند اما چیزی که نصیب او می‌شود یک زمین صدمتری است. هیچ کس با او محترمانه بر خورد نمی‌کند اما وقتی قرار است عکسی دسته‌جمعی گرفته شود همه مسئولان برای ثبت این لحظه تاریخی سر و دست می‌شکنند؛ طوری که نقی معمولی به زحمت در کادر عکس دیده می‌شود. دو نفر مامور می‌شوند تا آن زمین صدمتری را به نقی نشان بدهند. سوار ماشین می‌شوند اما زمین وعده داده‌شده در چنان جای پرتی واقع شده که مجبور می‌شوند جایی ماشین را رها کنند و مابقی راه را در کوه و جنگل پیاده گز کنند. بالاخره به زمین می‌رسند. یک زمین کج و کوله آن هم در زیر سیم‌های برق فشار قوی. باران شدید است. مامورها می‌روند و نقی مستأصل و شکست‌خورده روی زمین می‌نشیند و دوربین از بالا او را به ما نشان می‌دهد. موسیقی هم در این فصل به کمک می‌آید تا ببینند هم مثل آسمان ابری مازندان اشک‌هایش جاری شود. این دو فصل تا این جای سریال درخشان‌ترین فصول آن بوده‌اند و کاملاً متمایز با بقیه سریال. در هر دو فصل معنا و شکلی متفاوت از طنزهای رایج به نمایش گذاشته شده‌اند تا بدانیم طنز صرفاً لودگی و دل‌تکبازی نیست. تا جای خالی سینمای اجتماعی را که آبرومندانه‌ترین شکل سینمای بعد از انقلاب بوده و سال‌هاست به محاق رفته و جای آن را ابتدال آشکار گرفته بیش از هر وقت دیگری حس کنیم. مدیران کم‌ظرفیت و بی‌ذوق و ترسو به اسم سیاه‌نمایی و تشویش اذهان عمومی و خزعبلاتی از این دست کار فیلم و سینما را به جایی رسانده‌اند که فیلم‌ساز معتبری مثل رخشان بنی‌اعتماد سال‌ها از فیلم‌سازی دور ماند و در عوض بندتنبانی‌سازها بتوانند سینماهای ایران را به تسخیر خود درآورند. جالب اینکه توجیه بعضی از مدیران فرهنگی در بی‌اعتنایی به سینمای اجتماعی و ترویج فیلم‌های بی‌خاصیت این بود که مردم دیگر تحمل دیدن فیلم‌های تلخ و رئال را ندارند. همین دو فصل از سریال پایتخت و استقبال مخاطب از آن‌ها نشان داد سخن آن عزیزان چقدر بی‌پایه و اساس بوده و مخاطب به‌رغم این همه ابتدالی که در این سال‌ها به خودش داده شده، هنوز هم می‌تواند با یک اثر خوب سر ذوق بیاید و خرف را از لعل تمیز دهد.

عکس: میزبان



عکس: میزبان

تتلو در برزخ

وکیل امیرحسین مقصودلودر گفت‌وگو با هم‌میهن می‌گوید که این خواننده شاکی خصوصی ندارد و حکم اعدام او برای «سب‌النبی» است

کرد. فعالیت اینستاگرامی او طوری بود که حتی قوانین این پلتفرم را نقض و به همین دلیل اینستاگرام رسماً اعلام کردتلو دیگر حق ندارد در اینستاگرام حتی با نام «فیک» صفح‌ای داشته باشد. کنسرت‌هایش اما همچنان یکی از پرفروش‌ترین و پرمخاطب‌ترین کنسرت‌ها بود. سال گذشته اما به‌دلیل پایان یافتن کارت اقامت‌اش در ترکیه و عدم تمدید آن، او تصمیم گرفت به ایران برگردد که در بدو ورود بازداشت و پرونده قضایی برای او باز شد. او در زندان توبه کرد و از رفتارهایش در این سه، چهار سال ابراز پشیمانی کرد.

▼ از بازگشت تا حکم اعدام

برای بسیاری سوال است که حکم اعدام برای تتلو مربوط به کدام‌یک از پرونده‌هایش است. چراکه در دادگاه چندین اتهام به او نسبت داده شد که برای مطلع‌شدن از حقیقت گفت‌وگوی کوتاهی را با مجید نقشی، وکیل امیرحسین مقصودلو انجام دادیم: «در خصوص اتهام سب‌النبی که همان توهین به پیامبر است، ابتدا برائت صادر شد ولی پس از اعتراض دادستان و نقض در شعبه ۹ دیوان عالی کشور، این حکم صادر شده است. این اتهام مربوط به تعدادی پست در اینستاگرام است که امیر تتلو در آن زمان اصلاً اینستاگرام نداشته و براساس گفته ایشان (تتلو)، مطالب منتشرشده متعلق به او نبوده و به گفته خودش، هک شده و موضوع دارای شبهه است. انشاء‌الله با مدارک و مستندات ارائه‌شده، امیدوار به نقض این حکم هستیم». مجید نقشی در ادامه در خصوص اینکه آیا تتلو شاکی خصوصی دارد یا خیر گفت: «تتلو شاکی خصوصی ندارد و فقط از لحاظ عمومی، دادستان شاکی اوست. امیر قبل از ورودش به ایران، توبه کرده و فیلم آن نیز موجود است. او پس از مراجعه به کشور هم باره توبه خود را اعلام و درخواست جبران گذشته را کرده است».

▼ درخواستی جز اخذ مجوز نداشت

در سال ۱۳۹۴ امیرحسین مقصودلویا ظاهری متفاوت، کتوشلوار رسمی، موزیک‌ویدئویی را تحت عنوان «با تو» منتشر کرد. به او گفته شده بود این موزیک‌ویدئو، قابلیت بازآشدر صداوسیما را دارد اما بعد از طی کردن مراحل مختلف به تتلو اعلام‌شد، اومنعون‌التصویر است. او روی ناو کشتی ارتش خواند، به دیدار مرحوم رئیسی رفت و با برخی مقامات قضایی هم دیدار کرد اما نشد که نشد. مسیری که او طی کرد، سر خوردگی از پایانی است که می‌توانست برای او خوش باشد. وحید آگاه، حقوق‌دان و وکیل، از جنبه فرهنگی به این موضوع پرداخته است: «باید در ابتدا بپرسیم سیستم حقوقی فرهنگی کشور، تتلورا چگونه به اینجا کشانده؟ کمتر کسی است که نسبت به نبوغ و تازش‌های تتلودر مسیر موسیقایی، تردید داشته باشد. هنر مندی که از بخش خصوصی با تکیه بر داشته‌های فردی، آثاری را تولید کرده که در موارد گوناگون از توانمندی‌های او استفاده شده. با حضور روی ناو کشتی رسمی، خواند تا برادری‌اش را ثابت کند. او گفت، می‌خواهم از زیر زمین به روی زمین بیایم و رسمی و با مجوز بخوانم. از شهرت تتلودر انتخابات ریاست جمهوری نیز استفاده شد. او بارها در زمین بازی دولت حرکت کرده و با زبان خودش گفته، قصد دارد مجوز بگیرد. اما بخش فرهنگی حتی برای یک تک‌آهنگ هم به او مجوز نداد. یک زمانی گفته می‌شود که شکل کارهایش مشکل داشته، ولی به‌نظر من، آثارش مشکل او نبوده. او به‌عنوان شهروند جمهوری اسلامی ۱۰ قطعه که بتواند مجوز بگیرد، نداشته؟ نظام حقوق فرهنگی به خودش اجازه داده تا در مورد شخصیت افراد قضاوت کند. کجای قانون گفته تمام مردم باید یک شکل زندگی کنند؟ به نظر می‌رسد چون دولت سلوک رفتاری این فرد را تایید نکرده، اجازه نداد که فعالیت رسمی داشته باشد. یک هنرمند چندسال باید صبر کند تا مجوز بگیرد؟ بعد از اطلاع امر و هدر رفتن عمرش، انحرافات تتلو آغاز و عصبانی شد. رویاهای او به‌مرور ریخت و از هر فعالیت مجاز، زده شد.» باید دید یکی از جنجالی‌ترین پرونده‌های قضایی هنری این سال‌ها به کجا ختم خواهد شد. یکی از پرهوادارترین خواننده‌های زیرزمینی، می‌تواند بعد از پایان محکومت‌اش به زندگی عادی برگردد یا خیر؟ باتوجه به پشیمان بودن خود تتلو از کارهای پیشین‌اش، آیا او با صرفاً به‌مثابه یک عاصی بر خوردمی‌شود یا یک جانی؟

چهره

مردی جلوتر از زمانه خودش



۲۹ فروردین‌ماه سالروز درگذشت جلال مقدم است. مقدم یکی از نویسندگان و کارگردان‌های متفاوت سینمای ایران بود که به‌دلیل فیزیک خاص‌اش، بازیگری او بیشتر در ذهن مخاطب عام باقی‌مانده. او در دهه ۳۰ با نوشتن یک فیلم‌نامه متفاوت به‌نام «جنوب شهر»، پا به عرصه فیلم‌نامه‌نویسی گذاشت و پس از آن آثار پیشرو و متفاوتی مثل «پنجره»، «فرار از تله» و «صمد و فولاد زره دیو» را پیش از انقلاب نویسنده‌گی و کارگردانی کرد. آثار او به‌دلیل تفاوت نگاهی که به مسائل روز جامعه داشت، با نقدهای مثبت و منفی زیادی روبه‌رو بود. اما انگار جلوتر از زمانه خودش بود و به‌پذیرش عام نمی‌رسید. مقدم پس از انقلاب بیشتر مشغول بازیگری بود و نقش‌های به‌یادماندنی در فیلم‌های «سرب» ساخته مسعود کیمیایی، «هامون» ساخته داریوش مهرجویی و «می‌خواهم زنده بمانم» ساخته ایرج قادری برعهده داشت. او از دهه ۶۰ به‌بعد انگار به انزوایی خودخواسته رفت و با قدرت نویسنده‌گی که داشت، تر جیح داد تنها بازیگر باشد. جلال مقدم به بیماری آلزایمر مبتلا شد و پس از یک تصادف سخت در آلمان و کمایی طولانی، در فروردین‌ماه ۱۳۷۵ درگذشت.

تاریخ

درگیری ایران و بریتانیا بر سر بحرین

۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۳۱، دولت محمد مصدق نسبت به دیدار مشاور امور خارجی دولت انگلیس از بحرین اعتراض کرد و این عمل را مداخله در امور ایران دانست. دولت انگلیس در پاسخ اعتراض محمد مصدق گفت که بحرین یک منطقه تحت‌الحمایه آن دولت است. موضوع بحرین زمانی برای انگلیس اهمیت بیشتری پیدا کرده بود که بر اساس مصوبه ملی شدن صنعت نفت ایران، بحرین نیز شامل این ملی شدن می‌شد. به هر روی، ۱۲ خردادماه ۱۳۳۱ وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی به دولت انگلستان تاکید کرد که امضای هرگونه قرارداد انگلستان با بحرین ایران را، نقض تعهدات و یک دورویی محض می‌داند.

ادامه از صفحه یک

در یک دهه اخیرى که رسانه‌هاى رسمى و ایدئولوژیک مشغول ساخت «جعبه سیاه» و امثالهم بوده‌اند، کره جنوبى توانسته به عنوان رقیب جدى‌اى برای هالیوود در دنیا قد علم کند. در همین ایران، نوجوانان بسيارى، فارسى را درست‌نمی‌توانند بنویسند و بخوانند اما کره‌اى را مثل بلبل صحبت مى‌کنند. اینجا بحث ارزش‌گذاری برنامه‌هاى صداوسیما، تولیدات کره‌اى و هالیوودى نیست، بحث این نیست که هر کدام چه با روح و زندگى مخاطبش مى‌کند، بحث یک سیاست‌فرهنگى کاملاً شکست‌خورده است. سیاستى که حذف و طرد آخرین و البته تنها راه آن است. این در حالى است که حتى منابعى که گفتمان رسمى مدعى است نظر و عملش منبعث شده از آن است، گفته شمشیر در برابر شمشیر و کلام در برابر کلام. آن عقل سلیمى که چنین توصیه‌اى کرده است مى‌دانسته که کلام باخونیدفرهنگ‌وقتی در برابر شمشیر قرار بگیرد، از قضا نافذتر مى‌شود. چه‌سما که بسيارى از طرفداران تتلو و ساسى نه از حب آنها که از کینه آنچه تا به حال نهاده‌اى رسمى به عنوان فرهنگ خواسته‌اند بسط دهند. به آن سمت کشیده شدند. سیاست‌فرهنگى‌اى که گمان کرد نادیده انگاشتن مسائل دنیای جدید، مسئله آنها را حل خواهد کرد، خود هر روز بیشتر و بیشتر نادیده گرفته شد. داستان این است که شما نمی‌توانید در کتاب مدرسه روایت از پیامبر اسلام بیاورید که بر سر بالین آن رفت که هر روز خاکستر بر سرش می‌ریخت و از این سمت خواننده‌اى با میلیون‌ها طرفدار با ملاطفت نسبت به خطایش بر خوردن‌کنید.

سواى بحث مواجهه کاملاً قهرى با تتلو از منظر فرهنگى، که حتى باعث مى‌شود بی‌شمار طرفدارانش از سر کینه با دلیل و عامل حکم بر خیزند، این رویکرد از منظر سیاسى هم بسیار عجیب است. به احتمال بسیار زیاد این حکم در نهایت با دخالت عقلاى مملکت اجرا نخواهد شد ولی اعلام آن در وضعیتی که جنگ رسانه‌اى همه‌جانبه در سطح بین‌المللى علیه ساختار سیاسى ایران وجود دارد تا ایران را درگیر جنگ همه‌جانبه کنند، هایه‌شگفتى است.

بن‌سلمان، خاشقجى را در سفارت مثله مى‌کند، به‌گونه‌اى که دیگر اثرى از آن در جهان بافت نشد، بعدتر برای سفیدشویى خود و حکومتش به

سلبریتی‌هاى شهیر جهانى آویزان و در نهایت موفق مى‌شود، ولی در

اینجا که در نهایت نه تتلو اعدام مى‌شود نه امثال او، چنین پاس گلى

به همه آن‌هاى داده مى‌شود که مى‌خواهند بگویند، ببینید؛ آنها با یک

خواننده چنین مى‌کنند. آن هم خواننده‌اى که روزى روزى ناو ارتش بود و

روزی دیگر در پايون فرودگاه در کنار یکى از معتمدترین افراد نظام.